

قصه تکراری لغو کنسرت‌ها و حکایت فراموشی ما

شرق: «سراج» از آن خواننده‌هایی نیست که چندان میل برگزاری کنسرت داشته باشد. کافی است نگاهی به تعداد آثار انتشاریافته‌اش و کنسرت‌هایی که اجرا کرده است، ببیندازیم تا این ادعا ثابت شود. او که در دفتر مهندسی‌اش در مرکز شهر، مشغول فعالیت است، انگار بیش از به پا کردن سر و صداهای رایج، دلش می‌خواهد سالی – دو سالی یک بار آلبوم موسیقی‌اش را منتشر کند. سراج در حالی در جهت انتشار آلبوم در یکی دو سال اخیر فعال تر شده است که همچنان تمایلی به برگزاری برنامه زنده در تهران از خود ندانده است.او که از آخرین برنامه‌اش در تهران مدت زیادی می‌گذرد، البته چند روز مانده به این اتفاقات در گفت‌وگو با یکی از خبرگزاری‌ها دلیل اصلی برگزاری کنسرتش در کرمانشاه را، نرخ بالای سالن‌های اجرای موسیقی در تهران دانست: «سالن‌های کنسرت در تهران بسیار گران هستند، آنقدر که برای هر صندلی ۱۶ هزار تومان هزینه نیاز است به همراه بسیاری از هزینه‌های دیگر که همین باعث می‌شود اجراها در این سالن‌ها معمولاً با ضرر همراه شود. سالن همایش‌های «جرج میلاد» برای هر شب بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون تومان پول مطالبه می‌کندند که این موضوع برای هنرمندان بسیار مشکل آفرین است.» او البته در همان گفت‌وگو تا این مساله اشاره کرده بود که در شرایط فعلی به لحاظ اخذ مجوز مشکلی وجود ندارد و مشکل عمده اجرای کنسرت‌های موسیقی، فقط قیمت سالن‌هاست. او اما نمی‌دانست که مشکلات دیگری نیز وجود خواهد داشت. برای این ماجرا باید چند روزی صبر می‌کرد تا کسانی با تشکیل زنجیره انسانی مانع از ورود مخاطبان به کنسرتش بوده‌اند.

■ **نور، باز هم لنو**

برگزاری برنامه‌ها در شهرستان‌ها هم حکایت خودش را دارد. چند ماه قبل بود که کنسرت «همایون شجریان» در تبریز به بهانه حضور دو نوازنده زن در گروه لغو شد و خیلی‌ها هالی کالی سر و صدا راه انداختند اما ما که دچار همان فراموشی مزمن هستیم، این مساله را فراموش کردیم‌ تا دوباره چند ماهی بگذرد و این اتفاق این بار برای «سراج» تکرار شود. این کنسرت که قرار بود به همت جمعیت دانشجویی خیریه امام(علی) در کرمانشاه برگزار شود، در اولین شب اجرایش لغو شد؛ آن هم در عجیب‌ترین شکل ممکنش. افرادی که بلیت این کنسرت را در دست داشتند به تالار «انتظار» محل برگزاری این کنسرت مراجعه کردند اما عداای با تجمع مقابل این تالار مانع از حضور مردم شدند و بالاخره پس از گذشت مدتی از سوی مسوولان اعلام شد، برگزاری این کنسرت در امشب و به‌شبهایی آتی لغو شده و افرادی که بلیت تهیه کرده‌اند از روز یکشنبه – ۲۰ تیرماه – با مراجعه به مکان‌هایی که بلیت کنسرت را تهیه کرده‌اند، می‌توانند مبلغ پرداختی را پس بگیرند.

■ **سراج و این بار نظری متفاوت**

حسام‌الدین سراج پس لغو کنسرتش خود نیز بر این مطلب صحنه گذاشته و گفت: «شب گذشته عداای جلوی در سالن «انتظار» را زنجیر بستند و مردمی که برای دیدن کنسرت آمده بودند، اجازه ورود به سالن ندادند و ما هم نتوانستیم برای اجرا وارد سالن شویم. ما به دعوت یک جمعیت خیریه و جهت کمک به ایام قصد برگزاری این کنسرت را داشتیم و در واقع یک وجه این برنامه کار انسانی بود و یک وجه دیگر آن کار فرهنگی و برگزاری موسیقی سنتی ایرانی بود که متأسفانه ما این عمل انسانی و فرهنگی، مخالفت شد. عداای با این کار خود به مردم و ما توهین کردند.» او همچنین ادامه داد که امروزه در کشور فضا برای برگزاری کنسرت پاپ باتر از کنسرت موسیقی سنتی است، در حالی که باید موسیقی سنتی را که جزئی از فرهنگ ماست اشاعه دهیم که با این روند فکر می‌کنم موسیقی سنتی به تعطیلی بینجامد.

■ **لنو با مجوز**

در این میان محمدرامد پورجعفری مسوول برگزاری کنسرت در کرمانشاه نیز با بیان اینکه با سختی فراوان مجوز برای این کنسرت را از وزارت ارشاد گرفته‌اند، به این مساله اشاره کرده است که «برای هماهنگی با گروه «بیدل» و آقای سراج زحمات زیادی متحمل شدیم، اما به راحتی یک عده قانون‌شکن مانع برگزاری این کنسرت شدند و این عمل متدلی ما از بین رفت. کار ما کاملاً قانونی بود و مجوز داشتیم و سوال ما این است مسوولان به جای برخورد با این افراد، چرا با مسامحه با آنان برخورد می‌کنند. چرا باید حق ما به این راحتی از بین برود؟ مطمئناً این حرکات بازخورد منفی نسبت به کرمانشاه ایجاد می‌کند و باعث خواهد شد دیگر گروه‌های هنری نیز نسبت به کرمانشاه ذهنیت خوبی نداشته باشند. قرار بود تمام عواید حاصل از این کنسرت صرف امور خیریه شود و با درآمد آن بچه‌های خانواده‌های تحت پوشش جمعیت خیریه امام علی(ع) که تاکنون به مشهد مقدس سفر نکرده‌اند را به این سفر اعزام کنیم که با این کار همه برنامه‌ها از بین رفت.»پورجعفری همچنین به این مساله اشاره کرده است که با وجود اینکه آقای سراج قبول کرد برای برپایی این کنسرت هیچ میلیغی دریافت نکند، باز هم حدود ۲۱ میلیون تومان هزینه کرده‌ایم و نمی‌دانیم چه کسی باید پاسخگو باشد. مسوولان ارشاد خودشان اعلام کردند این افراد از روز یکشنبه برای بازپس گیری بهای پرداختی مراجعه کنند و هیچ هماهنگی‌ای با ما در این رابطه نشده، ضمن اینکه تمام این پول‌ها هزینه شده است. چند روز پیش کنسرت پاپ در کرمانشاه برگزار شد و به‌مانعتی از اجرای آن به عمل نیامد، اما با برگزاری این کنسرت سنتی مخالفت شد و این موضوع جای سوال دارد. در این میان، دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اقدام گروه‌های خودسر در مانعت از برگزاری کنسرت گروه بیدل به خوانندگی حسام‌الدین سراج در کرمانشاه را محکوم کرد. اما سرپرست دفتر موسیقی ارشاد با ارسال نامه‌ای به خبرگزاری‌ها ضمن محکوم کردن مزاحمت‌های صورت گرفته در برگزاری این کنسرت چنین آورده است: «نظر به اتفاقات و مزاحمت‌هایی که توسط جمعی از افراد خودسر در محل بر گزاری کنسرت گروه «بیدل» در شهر کرمانشاه ایجاد و در نهایت به عدم برگزاری کنسرت موسیقی گروه مذکور منجر شده است دفتر موسیقی ضمن محکوم کردن این اقدام حمایت خود را از برنامه‌های موسیقایی دارای مجوز در سراسر کشور اعلام کرده و از نهادهای مسوول انتظار دارد با انجام وظایف قانونی خود مانع از اقدامات غیرقانونی و خودسرانه‌ای شوند که باعث تضعیف فعالیت‌های اصیل فرهنگی شده و تالافهانه زمینه را برای رونق بازار آثار غیرمجاز و غیرفرهنگی فراهم می‌کنند.»هیات‌مدیره خانه موسیقی نیز در برابر این مساله واکنش نشان داد و به بیانیه‌ای نوشت: «فعلیه موسیقی به عنوان تنها نهاد مدنی موسیقیدانان در کشور اعلام می‌دارد از روند فساد فعالیت‌های غیرقانونی حوزه موسیقی ملی ایران ناراضی و نگران است. متأسفانه ما در شرایط فعلی شاهد برخی مدیریت‌های سلیقه‌ای و بخشی‌نگری‌های زاینابر هستیم که علناً مغایر با اصول قانون اساسی است. بر اساس قانون و ضوابط و مقررات جاری کشور تمامی برنامه‌ها و فعالیت‌های اجرایی مجوز رسمی از مراجع قانونی دریافت می‌کنند لذا/الاجرا بوده و همه دست‌انگهای انتظامی و اجرایی کشور موظف به حمایت و همکاری با این‌گونه برنامه‌ها هستند، در صورتی که متأسفانه ما به عینه می‌بینیم بعضاً تالش هنرمندان و موسیقیدانان در زمینه تولید و اجرای برنامه‌های فرهنگی و هنری و سرگرمی‌گری‌های مادی و متغوی صورت‌گرفته آنها به‌رغم دریافت مجوز با اقدام خشن‌گانه که به یاد می‌رود و میاه یأس و افسردگی گروهی از هواداران هنرمند می‌شود. از سوی دیگر مخالفت شخصی مدیران ارشاد در برخی مراکز استان‌ها برای اجرای برنامه‌های موسیقایی که قبلاً در مکان دیگری اجرا شده هیچ توجیه منطقی و قانونی ندارد و تنها از برخورد سلیقه‌ای این مدیران حکایت دارد که مستوجب واکنش مقتضی و اصلاحی مسوولان است».

■ **بیانیه و باز هم بیانیه**

در این میان جمعیت امداد دانشجویی مردمی امام علی(ع) که برگزارکننده این برنامه است، با ارسال بیانیه‌ای ضمن اعتراض به لغو کنسرت حسام‌الدین سراج در کرمانشاه، از علاقه‌مندان و حاضران در این برنامه درخواست و تاکید کرد پیگیری اقدام غیرقانونی برهم‌زنندگان این کنسرت خواهد بود. آنها به این مساله اشاره کردند که «جمعیت امام علی(ع) از عموم مردم سوال می‌کند که به نظر شما چرا باید با وجود در اختیار داشتن مجوز برای خرداد، درخواست تغییر تاریخ به ایام مبعث پیامبر، سه روز پیش از اجرا به جمعیت ابلاغ شود و پوسترهای به جای در ک فوری، یک روز بعد تایید شوند؟ چرا وقتی هنوز مجوز به دست کرمانشاه نرسیده، و البته اعلام شد مشکلی وجود ندارد، فقط به علت نرسیدن یک برگه به دست مسوولان بنرهای ما جمع می‌شود اما اخلاص در برگزاری مشکل قانونی ندارد و حتی مسوولان محترم با سر گروه مزاحمان احوالپرسی می‌کنند؟ به نظر شما چرا کنسرت سنتی، اصیل و عرفانی حسام‌الدین سراج به اسم ین و مذهب باید مورد تهاجم قرار گیرد؟ آیا به تازگی موسیقی سنتی حرام اعلام شده است؟ به نظر شما جمعیت امام علی(ع) خسارت‌های میلیونی متحمل شده را چطور باید جبران کند؟ جواب آن اینانی که هر شب با ما تماس می‌گیرند و می‌گویند سفر زیارتی مشهد که قرار بود برویم چه شد، یا کوه‌راهی که قرار بود خریده شود یک به دست ما می‌رسد، یا آن بیماراهی که منتظر پول برای عمل جراحی بودند، (مانند آن دخترکی که در حال کار شدن است و…) را چه کسی می‌دهد؟ خسارت اعاده حیثیت را چه کسی یا چه هزینه‌ای می‌خواهد جبران کند؟»به نظر شما چطور می‌شود که بلیت هوپمایی آقای سراج که توسط پست پیشتاز سه‌شنبه گذشته به تهران ارسال شد، پس از گذشت چندین روز به دست‌شان نرسد و اصلاً مفقود شود؟»

■ **و این بار واکنش اهالی موسیقی**

«باید مشخص شود که بالاخره به موسیقی نیاز داریم یا نه؟» این را علی‌اکبر مرادی نوازنده تنبور گفت و اضافه کرد معلوم نیست در این استان چه کسی تصمیمات فرهنگی و هنری را اتخاذ می‌کند و نتیجه این کار همین می‌شود که یک کنسرت موسیقی آن هم توسط یک هنرمند مومن و متعهد، با داشتن مجوز از سوی نهادهای فرهنگی توسط عداای لغو می‌شود. به علت اتفاقی که برای کنسرت حسام‌الدین سراج افتاد از برگزاری کنسرت در این شهر منصرف شدم.

۱۲ موسیقی

همه چیز

با شرایط اجتماعی رشد می‌کند

در کل اگر کسی می‌خواهد به زمانه خود پایبند بوده و متعهد باشد و کار نویی بکند، حتماً باید با سنت و گذشته خود آشنایی داشته باشد. باید با همه جملات آن آشنا باشد. خوانندگی و نوازندگی هم در این مورد تفاوتی ندارند. باید هر دو را شنید و در مواقع لزوم حتی آنها را کیی کرد. کسانی هم که امروز جزء استادان موسیقی ما محسوب می‌شوند همه این مراحل را طی کرده‌اند که چنین بارور شده‌اند.

همیشه جاری است. مثلاً در ساز و آواز خواننده جمله‌ای می‌خواند که نوازنده جوابش را می‌دهد اما در واقع با آن خیلی فرق دارد. این خلایقیت در جا شکل می‌گیرد. خواننده جمله‌ای می‌سازد و نوازنده در پاسخ جمله‌ای زیباتر تحویل می‌دهد. این موضوع در ساز و آواز ما جاری است اما سعی می‌کنیم در گروه‌نوازی‌هایمان هم ایجاد کنیم. اگر بخوایم که نوازندگی بیشتر ترغیب‌شان کنیم. این گروه بهانه‌ای است که در کنار هم باشیم و با هم حرف بزنیم و زندگی کنیم تا به این هدف هم برسیم. بعدها هم امیدوارم این تماس‌ها به تکنوازی‌ها و دونوازی‌ها منجر شود. به عبارت دیگر بتواند به جریانی که همه موزیسین‌ها در آن سهیم هستند کمک کند و از دل آن نوازنده‌های خوبی به جامعه معرفی شود. این جوان‌ها در این نسل ستاره‌هایی هستند که آرام‌آرام خیلی چیزها از آنها خواهید شنید. اگر این دغدغه را کنار بگذاریم با توجه به تجربه‌هایی‌که شما در همکاری با سازها و نوازنده‌های غربی داشتید و حاصل آن تولید موسیقی با لحن ایرانی بوده، آیا تصمیم ندارید چنین ایده‌ای را در داخل ایران هم عملی و اجرا کنید؟ ابتدا بگویم کارم هیچ وقت ایجاب نمی‌کرد که چنین ایده‌ای را بی بگیرم. اگرچه درشش را آن طرف خوانده بودم و می‌توانستم اما دغدغه این را نداشتم که با موسیقی غربی در گیر شوم یا موسیقی سمفونیک بنویسم. مثل خیلی از آهنگسازان موسیقی در ایران و در این حوزه کارهای خوبی هم کرده‌اند. قصد من هیچ‌گاه این نبود. من نوازنده کمپانچای بودم که دوست داشتم روی صحنه کارهای منحصو نوازنی دغدغه‌ام این بود که برای مردم راجی خودم چه کمپانچه بزنم. منتها کار آهنگسازی را هم به فراخور حال و زمان انجام می‌دادم. مثلاً اگر کسی بود که مرا می‌شناخت و می‌دانست که می‌توانم چنین کاری بکنم، سفارش می‌داد و من کار را انجام می‌دادم. در غرب و در جایی که من زندگی می‌کردم بنیان خیلی خوبی بود. همان طور که من با نوازنده‌های شمال هند و ترکیه و کلاسیک غرب کار کردم. همیشه هم سعی کردم با بهترین‌هایشان کار کنم. این باعث می‌شد که به موسیقی ایرانی هم توجه و به آن کمک شود. مثلاً زمانی که با شجاعت‌خان کار کردم بعد از انتشار دو آلبوم تصمیم گرفتیم کنسرت دهیم. اول هم برای ایرانی‌ها عجیب بود هم برای هندی‌ها. اما غربی‌ها می‌آمدند و لذت می‌بردند. می‌دانید که هندی‌ها به این حساسیت دارند که کسی به موسیقی کلاسیک آنها دست بزند اما بعدها پذیرفتند و تعداد هندی‌ها هم بیشتر شد. الان هم هر جا شجاعت کنسرت می‌دهد ایرانی‌های زیادی به کنسرتش می‌روند. با این اتفاق‌هاست که کسی که علاقه‌مندش فقط موسیقی کلاسیک بوده به موسیقی ایرانی هم علاقه‌مند می‌شود. من قبل از اینکه با فکر اجرای موسیقی متفاوت باشم و بخوایم کارهای جدید ارائه دهم به این فکر بودم که برای موسیقی ایرانی صحنه پیدا کنیم. این فعالیت‌ها من و با فرهنگ‌های مختلف باعث شد خیلی‌ها به دنیا به شناختی از موسیقی ایران دست یابند و برعکس. خیلی از ایرانی‌ها پیووما را نمی‌شناختند. کارهای مشترک من با او باعث شد ایرانی‌ها هم به شناخت او دست یابند. این دو به‌ستان‌های موسیقایی برای شخص من بسیار جالب بوده و هست. اکثر بچه‌هایی که در گروه جاده ابریشم با ما فعالیت می‌کنند آمریکایی هستند. دو نفر از آنها هم به

همیشه جاری است. مثلاً در ساز و آواز خواننده جمله‌ای می‌خواند که نوازنده جوابش را می‌دهد اما در واقع با آن خیلی فرق دارد. این خلایقیت در جا شکل می‌گیرد. خواننده جمله‌ای می‌سازد و نوازنده در پاسخ جمله‌ای زیباتر تحویل می‌دهد. این موضوع در ساز و آواز ما جاری است اما سعی می‌کنیم در گروه‌نوازی‌هایمان هم ایجاد کنیم. اگر بخوایم که نوازندگی بیشتر ترغیب‌شان کنیم. این گروه بهانه‌ای است که در کنار هم باشیم و با هم حرف بزنیم و زندگی کنیم تا به این هدف هم برسیم. بعدها هم امیدوارم این تماس‌ها به تکنوازی‌ها و دونوازی‌ها منجر شود. به عبارت دیگر بتواند به جریانی که همه موزیسین‌ها در آن سهیم هستند کمک کند و از دل آن نوازنده‌های خوبی به جامعه معرفی شود. این جوان‌ها در این نسل ستاره‌هایی هستند که آرام‌آرام خیلی چیزها از آنها خواهید شنید. اگر این دغدغه را کنار بگذاریم با توجه به تجربه‌هایی‌که شما در همکاری با سازها و نوازنده‌های غربی داشتید و حاصل آن تولید موسیقی با لحن ایرانی بوده، آیا تصمیم ندارید چنین ایده‌ای را در داخل ایران هم عملی و اجرا کنید؟ ابتدا بگویم کارم هیچ وقت ایجاب نمی‌کرد که چنین ایده‌ای را بی بگیرم. اگرچه درشش را آن طرف خوانده بودم و می‌توانستم اما دغدغه این را نداشتم که با موسیقی غربی در گیر شوم یا موسیقی سمفونیک بنویسم. مثل خیلی از آهنگسازان موسیقی در ایران و در این حوزه کارهای خوبی هم کرده‌اند. قصد من هیچ‌گاه این نبود. من نوازنده کمپانچای بودم که دوست داشتم روی صحنه کارهای منحصو نوازنی دغدغه‌ام این بود که برای مردم راجی خودم چه کمپانچه بزنم. منتها کار آهنگسازی را هم به فراخور حال و زمان انجام می‌دادم. مثلاً اگر کسی بود که مرا می‌شناخت و می‌دانست که می‌توانم چنین کاری بکنم، سفارش می‌داد و من کار را انجام می‌دادم. در غرب و در جایی که من زندگی می‌کردم بنیان خیلی خوبی بود. همان طور که من با نوازنده‌های شمال هند و ترکیه و کلاسیک غرب کار کردم. همیشه هم سعی کردم با بهترین‌هایشان کار کنم. این باعث می‌شد که به موسیقی ایرانی هم توجه و به آن کمک شود. مثلاً زمانی که با شجاعت‌خان کار کردم بعد از انتشار دو آلبوم تصمیم گرفتیم کنسرت دهیم. اول هم برای ایرانی‌ها عجیب بود هم برای هندی‌ها. اما غربی‌ها می‌آمدند و لذت می‌بردند. می‌دانید که هندی‌ها به این حساسیت دارند که کسی به موسیقی کلاسیک آنها دست بزند اما بعدها پذیرفتند و تعداد هندی‌ها هم بیشتر شد. الان هم هر جا شجاعت کنسرت می‌دهد ایرانی‌های زیادی به کنسرتش می‌روند. با این اتفاق‌هاست که کسی که علاقه‌مندش فقط موسیقی کلاسیک بوده به موسیقی ایرانی هم علاقه‌مند می‌شود. من قبل از اینکه با فکر اجرای موسیقی متفاوت باشم و بخوایم کارهای جدید ارائه دهم به این فکر بودم که برای موسیقی ایرانی صحنه پیدا کنیم. این فعالیت‌ها من و با فرهنگ‌های مختلف باعث شد خیلی‌ها به دنیا به شناختی از موسیقی ایران دست یابند و برعکس. خیلی از ایرانی‌ها پیووما را نمی‌شناختند. کارهای مشترک من با او باعث شد ایرانی‌ها هم به شناخت او دست یابند. این دو به‌ستان‌های موسیقایی برای شخص من بسیار جالب بوده و هست. اکثر بچه‌هایی که در گروه جاده ابریشم با ما فعالیت می‌کنند آمریکایی هستند. دو نفر از آنها هم به

همیشه جاری است. مثلاً در ساز و آواز خواننده جمله‌ای می‌خواند که نوازنده جوابش را می‌دهد اما در واقع با آن خیلی فرق دارد. این خلایقیت در جا شکل می‌گیرد. خواننده جمله‌ای می‌سازد و نوازنده در پاسخ جمله‌ای زیباتر تحویل می‌دهد. این موضوع در ساز و آواز ما جاری است اما سعی می‌کنیم در گروه‌نوازی‌هایمان هم ایجاد کنیم. اگر بخوایم که نوازندگی بیشتر ترغیب‌شان کنیم. این گروه بهانه‌ای است که در کنار هم باشیم و با هم حرف بزنیم و زندگی کنیم تا به این هدف هم برسیم. بعدها هم امیدوارم این تماس‌ها به تکنوازی‌ها و دونوازی‌ها منجر شود. به عبارت دیگر بتواند به جریانی که همه موزیسین‌ها در آن سهیم هستند کمک کند و از دل آن نوازنده‌های خوبی به جامعه معرفی شود. این جوان‌ها در این نسل ستاره‌هایی هستند که آرام‌آرام خیلی چیزها از آنها خواهید شنید. اگر این دغدغه را کنار بگذاریم با توجه به تجربه‌هایی‌که شما در همکاری با سازها و نوازنده‌های غربی داشتید و حاصل آن تولید موسیقی با لحن ایرانی بوده، آیا تصمیم ندارید چنین ایده‌ای را در داخل ایران هم عملی و اجرا کنید؟ ابتدا بگویم کارم هیچ وقت ایجاب نمی‌کرد که چنین ایده‌ای را بی بگیرم. اگرچه درشش را آن طرف خوانده بودم و می‌توانستم اما دغدغه این را نداشتم که با موسیقی غربی در گیر شوم یا موسیقی سمفونیک بنویسم. مثل خیلی از آهنگسازان موسیقی در ایران و در این حوزه کارهای خوبی هم کرده‌اند. قصد من هیچ‌گاه این نبود. من نوازنده کمپانچای بودم که دوست داشتم روی صحنه کارهای منحصو نوازنی دغدغه‌ام این بود که برای مردم راجی خودم چه کمپانچه بزنم. منتها کار آهنگسازی را هم به فراخور حال و زمان انجام می‌دادم. مثلاً اگر کسی بود که مرا می‌شناخت و می‌دانست که می‌توانم چنین کاری بکنم، سفارش می‌داد و من کار را انجام می‌دادم. در غرب و در جایی که من زندگی می‌کردم بنیان خیلی خوبی بود. همان طور که من با نوازنده‌های شمال هند و ترکیه و کلاسیک غرب کار کردم. همیشه هم سعی کردم با بهترین‌هایشان کار کنم. این باعث می‌شد که به موسیقی ایرانی هم توجه و به آن کمک شود. مثلاً زمانی که با شجاعت‌خان کار کردم بعد از انتشار دو آلبوم تصمیم گرفتیم کنسرت دهیم. اول هم برای ایرانی‌ها عجیب بود هم برای هندی‌ها. اما غربی‌ها می‌آمدند و لذت می‌بردند. می‌دانید که هندی‌ها به این حساسیت دارند که کسی به موسیقی کلاسیک آنها دست بزند اما بعدها پذیرفتند و تعداد هندی‌ها هم بیشتر شد. الان هم هر جا شجاعت کنسرت می‌دهد ایرانی‌های زیادی به کنسرتش می‌روند. با این اتفاق‌هاست که کسی که علاقه‌مندش فقط موسیقی کلاسیک بوده به موسیقی ایرانی هم علاقه‌مند می‌شود. من قبل از اینکه با فکر اجرای موسیقی متفاوت باشم و بخوایم کارهای جدید ارائه دهم به این فکر بودم که برای موسیقی ایرانی صحنه پیدا کنیم. این فعالیت‌ها من و با فرهنگ‌های مختلف باعث شد خیلی‌ها به دنیا به شناختی از موسیقی ایران دست یابند و برعکس. خیلی از ایرانی‌ها پیووما را نمی‌شناختند. کارهای مشترک من با او باعث شد ایرانی‌ها هم به شناخت او دست یابند. این دو به‌ستان‌های موسیقایی برای شخص من بسیار جالب بوده و هست. اکثر بچه‌هایی که در گروه جاده ابریشم با ما فعالیت می‌کنند آمریکایی هستند. دو نفر از آنها هم به

همیشه جاری است. مثلاً در ساز و آواز خواننده جمله‌ای می‌خواند که نوازنده جوابش را می‌دهد اما در واقع با آن خیلی فرق دارد. این خلایقیت در جا شکل می‌گیرد. خواننده جمله‌ای می‌سازد و نوازنده در پاسخ جمله‌ای زیباتر تحویل می‌دهد. این موضوع در ساز و آواز ما جاری است اما سعی می‌کنیم در گروه‌نوازی‌هایمان هم ایجاد کنیم. اگر بخوایم که نوازندگی بیشتر ترغیب‌شان کنیم. این گروه بهانه‌ای است که در کنار هم باشیم و با هم حرف بزنیم و زندگی کنیم تا به این هدف هم برسیم. بعدها هم امیدوارم این تماس‌ها به تکنوازی‌ها و دونوازی‌ها منجر شود. به عبارت دیگر بتواند به جریانی که همه موزیسین‌ها در آن سهیم هستند کمک کند و از دل آن نوازنده‌های خوبی به جامعه معرفی شود. این جوان‌ها در این نسل ستاره‌هایی هستند که آرام‌آرام خیلی چیزها از آنها خواهید شنید. اگر این دغدغه را کنار بگذاریم با توجه به تجربه‌هایی‌که شما در همکاری با سازها و نوازنده‌های غربی داشتید و حاصل آن تولید موسیقی با لحن ایرانی بوده، آیا تصمیم ندارید چنین ایده‌ای را در داخل ایران هم عملی و اجرا کنید؟ ابتدا بگویم کارم هیچ وقت ایجاب نمی‌کرد که چنین ایده‌ای را بی بگیرم. اگرچه درشش را آن طرف خوانده بودم و می‌توانسم اما دغدغه این را نداشتم که با موسیقی غربی در گیر شوم یا موسیقی سمفونیک بنویسم. مثل خیلی از آهنگسازان موسیقی در ایران و در این حوزه کارهای خوبی هم کرده‌اند. قصد من هیچ‌گاه این نبود. من نوازنده کمپانچای بودم که دوست داشتم روی صحنه کارهای منحصو نوازنی دغدغه‌ام این بود که برای مردم راجی خودم چه کمپانچه بزنم. منتها کار آهنگسازی را هم به فراخور حال و زمان انجام می‌دادم. مثلاً اگر کسی بود که مرا می‌شناخت و می‌دانست که می‌توانم چنین کاری بکنم، سفارش می‌داد و من کار را انجام می‌دادم. در غرب و در جایی که من زندگی می‌کردم بنیان خیلی خوبی بود. همان طور که من با نوازنده‌های شمال هند و ترکیه و کلاسیک غرب کار کردم. همیشه هم سعی کردم با بهترین‌هایشان کار کنم. این باعث می‌شد که به موسیقی ایرانی هم توجه و به آن کمک شود. مثلاً زمانی که با شجاعت‌خان کار کردم بعد از انتشار دو آلبوم تصمیم گرفتیم کنسرت دهیم. اول هم برای ایرانی‌ها عجیب بود هم برای هندی‌ها. اما غربی‌ها می‌آمدند و لذت می‌بردند. می‌دانید که هندی‌ها به این حساسیت دارند که کسی به موسیقی کلاسیک آنها دست بزند اما بعدها پذیرفتند و تعداد هندی‌ها هم بیشتر شد. الان هم هر جا شجاعت کنسرت می‌دهد ایرانی‌های زیادی به کنسرتش می‌روند. با این اتفاق‌هاست که کسی که علاقه‌مندش فقط موسیقی کلاسیک بوده به موسیقی ایرانی هم علاقه‌مند می‌شود. من قبل از اینکه با فکر اجرای موسیقی متفاوت باشم و بخوایم کارهای جدید ارائه دهم به این فکر بودم که برای موسیقی ایرانی صحنه پیدا کنیم. این فعالیت‌ها من و با فرهنگ‌های مختلف باعث شد خیلی‌ها به دنیا به شناختی از موسیقی ایران دست یابند و برعکس. خیلی از ایرانی‌ها پیووما را نمی‌شناختند. کارهای مشترک من با او باعث شد ایرانی‌ها هم به شناخت او دست یابند. این دو به‌ستان‌های موسیقایی برای شخص من بسیار جالب بوده و هست. اکثر بچه‌هایی که در گروه جاده ابریشم با ما فعالیت می‌کنند آمریکایی هستند. دو نفر از آنها هم به

همیشه جاری است. مثلاً در ساز و آواز خواننده جمله‌ای می‌خواند که نوازنده جوابش را می‌دهد اما در واقع با آن خیلی فرق دارد. این خلایقیت در جا شکل می‌گیرد. خواننده جمله‌ای می‌سازد و نوازنده در پاسخ جمله‌ای زیباتر تحویل می‌دهد. این موضوع در ساز و آواز ما جاری است اما سعی می‌کنیم در گروه‌نوازی‌هایمان هم ایجاد کنیم. اگر بخوایم که نوازندگی بیشتر ترغیب‌شان کنیم. این گروه بهانه‌ای است که در کنار هم باشیم و با هم حرف بزنیم و زندگی کنیم تا به این هدف هم برسیم. بعدها هم امیدوارم این تماس‌ها به تکنوازی‌ها و دونوازی‌ها منجر شود. به عبارت دیگر بتواند به جریانی که همه موزیسین‌ها در آن سهیم هستند کمک کند و از دل آن نوازنده‌های خوبی به جامعه معرفی شود. این جوان‌ها در این نسل ستاره‌هایی هستند که آرام‌آرام خیلی چیزها از آنها خواهید شنید. اگر این دغدغه را کنار بگذاریم با توجه به تجربه‌هایی‌که شما در همکاری با سازها و نوازنده‌های غربی داشتید و حاصل آن تولید موسیقی با لحن ایرانی بوده، آیا تصمیم ندارید چنین ایده‌ای را در داخل ایران هم عملی و اجرا کنید؟ ابتدا بگویم کارم هیچ وقت ایجاب نمی‌کرد که چنین ایده‌ای را بی بگیرم. اگرچه درشش را آن طرف خوانده بودم و می‌توانسم اما دغدغه این را نداشتم که با موسیقی غربی در گیر شوم یا موسیقی سمفونیک بنویسم. مثل خیلی از آهنگسازان موسیقی در ایران و در این حوزه کارهای خوبی هم کرده‌اند. قصد من هیچ‌گاه این نبود. من نوازنده کمپانچای بودم که دوست داشتم روی صحنه کارهای منحصو نوازنی دغدغه‌ام این بود که برای مردم راجی خودم چه کمپانچه بزنم. منتها کار آهنگسازی را هم به فراخور حال و زمان انجام می‌دادم. مثلاً اگر کسی بود که مرا می‌شناخت و می‌دانست که می‌توانم چنین کاری بکنم، سفارش می‌داد و من کار را انجام می‌دادم. در غرب و در جایی که من زندگی می‌کردم بنیان خیلی خوبی بود. همان طور که من با نوازنده‌های شمال هند و ترکیه و کلاسیک غرب کار کردم. همیشه هم سعی کردم با بهترین‌هایشان کار کنم. این باعث می‌شد که به موسیقی ایرانی هم توجه و به آن کمک شود. مثلاً زمانی که با شجاعت‌خان کار کردم بعد از انتشار دو آلبوم تصمیم گرفتیم کنسرت دهیم. اول هم برای ایرانی‌ها عجیب بود هم برای هندی‌ها. اما غربی‌ها می‌آمدند و لذت می‌بردند. می‌دانید که هندی‌ها به این حساسیت دارند که کسی به موسیقی کلاسیک آنها دست بزند اما بعدها پذیرفتند و تعداد هندی‌ها هم بیشتر شد. الان هم هر جا شجاعت کنسرت می‌دهد ایرانی‌های زیادی به کنسرتش می‌روند. با این اتفاق‌هاست که کسی که علاقه‌مندش فقط موسیقی کلاسیک بوده به موسیقی ایرانی هم علاقه‌مند می‌شود. من قبل از اینکه با فکر اجرای موسیقی متفاوت باشم و بخوایم کارهای جدید ارائه دهم به این فکر بودم که برای موسیقی ایرانی صحنه پیدا کنیم. این فعالیت‌ها من و با فرهنگ‌های مختلف باعث شد خیلی‌ها به دنیا به شناختی از موسیقی ایران دست یابند و برعکس. خیلی از ایرانی‌ها پیووما را نمی‌شناختند. کارهای مشترک من با او باعث شد ایرانی‌ها هم به شناخت او دست یابند. این دو به‌ستان‌های موسیقایی برای شخص من بسیار جالب بوده و هست. اکثر بچه‌هایی که در گروه جاده ابریشم با ما فعالیت می‌کنند آمریکایی هستند. دو نفر از آنها هم به

همیشه جاری است. مثلاً در ساز و آواز خواننده جمله‌ای می‌خواند که نوازنده جوابش را می‌دهد اما در واقع با آن خیلی فرق دارد. این خلایقیت در جا شکل می‌گیرد. خواننده جمله‌ای می‌سازد و نوازنده در پاسخ جمله‌ای زیباتر تحویل می‌دهد. این موضوع در ساز و آواز ما جاری است اما سعی می‌کنیم در گروه‌نوازی‌هایمان هم ایجاد کنیم. اگر بخوایم که نوازندگی بیشتر ترغیب‌شان کنیم. این گروه بهانه‌ای است که در کنار هم باشیم و با هم حرف بزنیم و زندگی کنیم تا به این هدف هم برسیم. بعدها هم امیدوارم این تماس‌ها به تکنوازی‌ها و دونوازی‌ها منجر شود. به عبارت دیگر بتواند به جریانی که همه موزیسین‌ها در آن سهیم هستند کمک کند و از دل آن نوازنده‌های خوبی به جامعه معرفی شود. این جوان‌ها در این نسل ستاره‌هایی هستند که آرام‌آرام خیلی چیزها از آنها خواهید شنید. اگر این دغدغه را کنار بگذاریم با توجه به تجربه‌هایی‌که شما در همکاری با سازها و نوازنده‌های غربی داشتید و حاصل آن تولید موسیقی با لحن ایرانی بوده، آیا تصمیم ندارید چنین ایده‌ای را در داخل ایران هم عملی و اجرا کنید؟ ابتدا بگویم کارم هیچ وقت ایجاب نمی‌کرد که چنین ایده‌ای را بی بگیرم. اگرچه درشش را آن طرف خوانده بودم و می‌توانسم اما دغدغه این را نداشتم که با موسیقی غربی در گیر شوم یا موسیقی سمفونیک بنویسم. مثل خیلی از آهنگسازان موسیقی در ایران و در این حوزه کارهای خوبی هم کرده‌اند. قصد من هیچ‌گاه این نبود. من نوازنده کمپانچای بودم که دوست داشتم روی صحنه کارهای منحصو نوازنی دغدغه‌ام این بود که برای مردم راجی خودم چه کمپانچه بزنم. منتها کار آهنگسازی را هم به فراخور حال و زمان انجام می‌دادم. مثلاً اگر کسی بود که مرا می‌شناخت و می‌دانست که می‌توانم چنین کاری بکنم، سفارش می‌داد و من کار را انجام می‌دادم. در غرب و در جایی که من زندگی می‌کردم بنیان خیلی خوبی بود. همان طور که من با نوازنده‌های شمال هند و ترکیه و کلاسیک غرب کار کردم. همیشه هم سعی کردم با بهترین‌هایشان کار کنم. این باعث می‌شد که به موسیقی ایرانی هم توجه و به آن کمک شود. مثلاً زمانی که با شجاعت‌خان کار کردم بعد از انتشار دو آلبوم تصمیم گرفتیم کنسرت دهیم. اول هم برای ایرانی‌ها عجیب بود هم برای هندی‌ها. اما غربی‌ها می‌آمدند و لذت می‌بردند. می‌دانید که هندی‌ها به این حساسیت دارند که کسی به موسیقی کلاسیک آنها دست بزند اما بعدها پذیرفتند و تعداد هندی‌ها هم بیشتر شد. الان هم هر جا شجاعت کنسرت می‌دهد ایرانی‌های زیادی به کنسرتش می‌روند. با این اتفاق‌هاست که کسی که علاقه‌مندش فقط موسیقی کلاسیک بوده به موسیقی ایرانی هم علاقه‌مند می‌شود. من قبل از اینکه با فکر اجرای موسیقی متفاوت باشم و بخوایم کارهای جدید ارائه دهم به این فکر بودم که برای موسیقی ایرانی صحنه پیدا کنیم. این فعالیت‌ها من و با فرهنگ‌های مختلف باعث شد خیلی‌ها به دنیا به شناختی از موسیقی ایران دست یابند و برعکس. خیلی از ایرانی‌ها پیووما را نمی‌شناختند. کارهای مشترک من با او باعث شد ایرانی‌ها هم به شناخت او دست یابند. این دو به‌ستان‌های موسیقایی برای شخص من بسیار جالب بوده و هست. اکثر بچه‌هایی که در گروه جاده ابریشم با ما فعالیت می‌کنند آمریکایی هستند. دو نفر از آنها هم به



گروه جاده ابریشم در سال ۱۳۸۶. از چپ به راست: علی‌اکبر مرادی، سید علی‌اکبر مرادی، سید علی‌اکبر مرادی، سید علی‌اکبر مرادی، سید علی‌اکبر مرادی

۱۳ شوق

وسعتی در نظر بود که می‌خواستیم به آن بپردازیم. در موسیقی امروز ما قطعه‌نوازی و استفاده از ساز کوبه‌ای خیلی زیاد شده. به عبارت دیگر زیاده‌روی شده است. از اول تا آخر تنبک و چنتا دف در کنار هم می‌نوازند و به نوعی فقط مخاطب را به هیجان می‌آورند. باید یاد بگیریم هر چیزی را به جای خودش استفاده کنیم. ما نوازنده خوبی در ارکسترمان داریم. اما او فقط در جای خودش آن را استفاده می‌کند. و اینجاست که دف خودش را موثر نشان می‌دهد. فکر می‌کنم هر سازی که ما در صحنه از آن استفاده می‌کنیم نقش موثر و بجایی ایفا می‌کند. به عبارت دیگر در جایی که باید، استفاده می‌شود. همه بچه‌ها از سازهایشان در جای خود و برای کمک به هم استفاده می‌کنند. در یک ارکستر سمفونیک غربی همه سازها از اول تا آخر با هم نمی‌نوازند. اگر چنین اتفاقی بیفتد که همه سرگرد می‌گیرند حتماً قصدی داشته‌ام که از آن ساز در باده‌نوازی استفاده کرده‌ام.

-در ارکسترهای ایرانی به طور معمول برای پر کردن خلا صدای بم از تارپاس یا عود استفاده می‌کنند اما شما از سنتور باس استفاده کردید.

من صدای تارپاس را هیچ وقت دوست نداشتم. چون تارپاس وجودی است که می‌توان آن را با وجودی دیگر که ایرانی‌تر باشد جایگزین کرد. فکر می‌کنم صدای رباب هم خیلی ایرانی‌تر است. من ترکیب این ساز را با سنتور هم خیلی می‌پسندم. این دو در کنار هم صدای بمی تولید می‌کنند که لذت‌کننده نیست. این لحن بم بسیار خوشایند است.

- جناب کلهر، در بخش دوم کنسرت مشهود است. به نظر می‌رسد انتخاب اشعار و نوع ملودی‌ها و آوازها، یک عاشقانه پرسوز را به مخاطب ارائه می‌دهد. آیا چنین بوده است؟
نمی‌دانم. واقعاً جواب مشخصی ندارم که به این سوال بدهم. باید بگویم آنچه می‌شنود، دقیقاً ترواژات ذهنی من است. ممکن است آن چیزی که دستگیر شما می‌شود همین باشد. اما می‌گویم می‌شود با شعر مولانا کار دیگری کرد. عاشقانه تمام است.

-شما از ساز شاه‌کمان فقط در بخش نخست و بداهه‌نوازی استفاده کردید. آیا این ساز قابلیت آن را ندارد که در گروه و دست‌کم برای جبران خلا صدای بم استفاده شود؟

البته که دارد. ولی می‌خواستیم مردم به طور خصوصی با این ساز و صدایش آشنا شوند. سازی است که تنهایی حرف برای گفتن دارد. احساس کردم اگر داخل گروه باشد پنهان می‌شود. **-معيارتان برای چينش سازها چه بود؟ مثلاً شما فقط از يك ساز زهی(كمپانچه) استفاده کرده‌اید؟**

دوست نداشتم گروه خیلی بزرگی تشکیل دهم. چون هرچه گروه بزرگ‌تر می‌شود هماهنگ کردن اعضای گروه از نظر احساسی هم دشوار می‌شود یعنی وقتی یک ساز به گروه اضافه می‌شود، جهانی تازه به آن افزوده می‌شود. بنابراین گروه هفت‌تار با گروه هشت‌تار بهتر تفاوت خیلی زیاد دارد. من دوست دارم با کسانی کار کنم که قابلیت تکنوازی دارند و از نظر تکنیکی به سازشان مسلط هستند. در این صورت است که گروه‌نوازی تمیزتر و تکنیکی‌تر می‌شود. وقتی یک ساز زهی به گروه اضافه می‌شود مثل قیچیک یا یک کمپانچه دیگر با حتی، یک مشکلاتی به وجود می‌آورد که کنترل را دشوار می‌کند.البته ممکن است برای بقیه چنین نباشد اما برای من که این طور است. از نظر من گروه خوب ایرانی به این نیاز ندارد که در هر ساز چند تا نوازنده باشند. به نظر یک عدد از هر ساز برای گروه ایرانی کفایت می‌کند. **-آقای کلهر، به نظر می‌رسد استفاده از دست راست در کمپانچه‌نوازی با نوازندگی شما به پویایی بیشتری دست یافته و فعال تر شده. مثلاً اگر به پیزنزیک‌نوازی نگاه کنیم پیش از شما تقریباً دیده نمی‌شود و اگر هم بوده بسیار کم بوده است. می‌شود گفت دست چپ و راست در کنار هم فعال تر شده‌اند و این باعث شده به طور کلی شیوه نوازندگی کمپانچه هم تغییر کند. چه شد که به این فکر دست یافتید؟**

به طور کلی وقتی شما به سازی گوش می‌دهید احساس می‌کنید که می‌توان به پویایی و تکامل آن کمک کرد. این فکر هم از بچگی در من وجود داشته است. وقتی من در دوران کیی‌سازهای استادان بودم، به این نتیجه می‌رسیدم. با خودم می‌گفتم من نمی‌خواهم این‌گونه ساز بزنم اما باید تکنیک‌هایشان را یاد بگیرم. از اینجاست که آدم تلاش می‌کند راه خود را جدا کند. آن چیزی را انجام می‌دهم که فکر می‌کنم ساز را زیباتر می‌کند. اینجا چیزهایی است که هواره در ذهن من تغییر می‌کند.

-شما تا به حال کمتر به ساخت تصنیف روی آورده‌اید، چرا؟

موسیقی آوازی فقط یک شاخه از موسیقی ما است. نه بیشتر. موسیقی ما اجزای زیادی دارد مثل موسیقی نواحی، آیینی، تکنوازی و… ساز و آواز شاخه‌ای از موسیقی ما است که شخصاً کمتر به آن پرداخته‌ام چون فکر می‌کنم به اندازه کافی به آن فکر شده و بیشتر موسیقی‌های امروز ما به خواننده است و بخش آوازی دارد. به همین خاطر سعی کرده‌ام کمتر با خواننده کار کنم. البته این را هم بگویم که در برخی از مقاطع زندگی‌ام این کار را کرده‌ام. تصنیف هم کم ستاختم چون با خواننده کمتر کار کرده‌ام.

-آیا قصد ندارید روی ساز سه‌تار هم کار کنید؟ آیا تا به حال به طور جدی روی سه‌تارنوازی مثلاً برای انتشار آلبوم فکر کرده‌اید؟

سخت است چون وقتی در مسافرت هستم فقط کمپانچه می‌زنم. بنابراین بسیار سخت است که یک ماه یا دو ماه از وقتم را برای سه‌تار بگذارم و روی این ساز تمرکز کنم. معمولاً برای خودم در حد یکی دو ساعت تمرین می‌کنم. خودم را نوازنده جدی سه‌تار نمی‌بینم. ولی امیدوارم دوری بتوانم این کار را انجام دهم.